

البته جناب میرزا «تجزیه قوای مملکت» را قبول دارد، آن جا که می فرماید:

«از وظایف لازمه سیاسیة، تجزیه قوای مملکت است که هریک از شعب نوعیه را در تحت ضابطه و قانون صحیح علمی منضبط نموده، اقامه آن را با مراقبت کامله در عدم تجاوز از وظیفه مقرر به عهده کفایت و درایت مجربین در آن شعبه سپارند و اصل این تجزیه را مورخین فرس از جمشید دانسته اند. حضرت سید اوصیا - علیه افضل الصلوة و السلام - هم در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر - رضوان الله علیه - امضا فرموده، می فرمایند: «و اعلم ان الرعية طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض...»<sup>۱</sup>.

واضح است که نظر محقق نائینی در متن فوق به حکومت خاصی نیست؛ بلکه آن را به عنوان یک اصل مطرح می کند؛ چنان که در متن سابق نیز به هیچ وجه اشارتی به رد تفکیک قوا ندارد. در واقع فرمایش ایشان با اندیشه ای که تصریح به قبول ضرورت وجود سه قوه با اشراف امام یا فقیه دارد، در یک راستا است. توجه کنید:

«ان المسئول و المكلف فی الحكومة الاسلامیة هو الامام والحاكم و ان السلطات الثلاث بمراتبها ایادیه و اعضاده»<sup>۲</sup>.

به هر صورت بحث را در ارقام ذیل خلاصه می کنیم:

۱. وجود سه قوه، یک ضرورت عقلی است که از نامه امام علی - علیه السلام - به جناب مالک هم قابل برداشت است.
۲. تفاوت نظام شرعی با سایر نظام ها وجود مشرف عام از امام و فقیه در ورای سه قوه است.
۳. مطابق اندیشه ما در بحث های گذشته، مشرف عام، نقشی در تعیین قوه مجریه و نمایندگان ندارد؛ بلکه تعیین آن ها با مردم است. الناس مسلطون علی شئونهم. لکن تعیین منصب قضا با اوست. در دنیا هم برای تعیین قاضی القضاة به آرای مردم مراجعه نمی کنند. گاه تعیین بر عهده رئیس جمهور است بدون آن که اختیار عزل او را داشته باشد!

---

۱. تنبیه الامة، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. استدلال محقق نائینی به متن نامه شریف ناتمام می نماید.

۲. **دراسات فی ولاية الفقیه**، ج ۲، ص ۶۲. البته ملاحظه نوشتار قائل در مواضعی متعدد از دراسات، ناظر را به قراری روشن نمی رساند. مثلا در متن فوق، مسئول و مکلف را در حکومت اسلامی، امام و حاکم می داند؛ لکن در موضعی دیگر (دراسات، ج ۱) مکلف را مجتمع انسانی فرض می کند. ایشان در ادامه متن فوق، انتخاب اعضای مجلس شورا را در اختیار امام و حاکم می داند (فطیح الموضوع یقتضی ان یکون انتخاب اعضا، مجلس الشوری بیده و باختياره لیتخب من یساعده فی العمل بتکالیفه) در حالی که در موضعی دیگر (دراسات، ج ۱، ص ۵۷۴) نمایندگان را وکیل مردم می داند.

۳. چاپ شده در دو فصل نامه «مطالعات فقه سیاسی»، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰. همچنین دیده شود رساله دکتری «مبانی فقهی تابعیت با رویکرد تطبیقی بر نظام حقوقی ج. ا. ایران» از محقق عباسعلی مشکانی و راهنمایی اینجانب / دفاع شده در مهرماه ۱۴۰۰ از جامعه المصطفی العالمیه.

### مساله شانزدهم: تابعیت ملی

در گفتگو از مساله پنجم (اعتبار مرزهای جغرافیایی و ملی ...) به این مساله اشاراتی داشتیم؛ چنان که در مقاله «بررسی و تبیین ادله مشروعیت مرزهای ملی و جغرافیایی»<sup>۳</sup> نیز به تابعیت ملی اشاره کرده ایم.

### اقسام تابعیت و تابعیت ملی در نظام حقوقی ج.ا. ایران

تابعیت در تقسیمی کلان به تابعیت ملی، امی (اسلامی) و قراردادی تقسیم می شود.

تابعیت ملی، نوعی از ارتباط سیاسی میان دولت و ساکنان سرزمینی آن دولت است. تابعیت ملی با مثلث حکومت، ملت و سرزمین شکل می گیرد. این تابعیت در قانون اساسی (اصول مختلف مثل اصل ۴۱ و ۴۲) و قانون مدنی (از ماده ۹۷۶ تا ۹۹۱) لحاظ گردیده است.

### تاثیر مساله تابعیت از اعتبار یا الغای مرزهای جغرافیایی

واضح است که مساله تابعیت به شدت متاثر از پذیرش یا الغای مرزهای جغرافیایی است؛ مساله ای که در آن، انظاری وجود دارد و گفتگو از آن را مساله پنجم، عهده دار شد. با این همه، این گونه نیست که مساله حاضر تابع محض آن مساله باشد! مثلا در اختصاص انفال و سرمایه های یک کشور به تابعان و ساکنان یک سرزمین میتوان رای مستقلی نسبت به قبول یا رد مرزهای ملی داشت.